



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵) ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ
مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹) وَقَالُوا أَإِذَا
ضَلَّلْنَا فِي الْأَرْضِ أَعِنَّا لَئِي خَلَقَ جَدِيدًا بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰) قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ
إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)﴾

سوره مبارکه «سجده» همان طور که ملاحظه فرمودید در مکه نازل شد و مطالب محوری سور مکی هم اصول
دین و خطوط کلی اخلاق و فقه است.

مروری بر محورهای معرفتی قرآن و خلقت آسمان و زمین

بعد از اینکه آن چهار مطلب را ذکر فرمود، یکی اینکه ماده اولی قرآن همین حروف عربی است دوم اینکه
محتوای قرآن حق است و ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۱ سوم اینکه مبدأ فاعلی قرآن رب العالمین است چهارم اینکه مبدأ غایی
قرآن انذار و هدایت جامعه بشری است بعد از آن مبادی چهارگانه، خلقت آسمان و زمین را مورد اشاره قرار داد
که با تطورات شش گانه مجموعه آسمان و زمین را آفرید.

تبیین خطوط سه گانه مرتبط با پرورش آسمان و زمین

بعد از آفرینش، سخن از پرورش است که چگونه می‌پروراند. درباره پرورش و تدبیر این سه امر را ذکر فرمود یکی اینکه تدبیر امر از آسمان شروع می‌شود (يك) و در زمین می‌ماند که زمین را پروراند و اداره کند (دو) بازگشتش هم عروج به خداست (سه) ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ﴾ (يك) ﴿إِلَى الْأَرْضِ﴾ (دو) که در زمین می‌ماند و زمین و اهل زمین را می‌پروراند ﴿ثُمَّ يَعْرِجُ﴾ همین امر، ﴿إِلَيْهِ﴾ به طرف خدا، در روزی که اندازه آن هزار سال است به حساب و شمارش شما. امر اگر به معنای فرمان باشد جمع آن اوامر است و اگر به معنای شأن و کار باشد جمع آن امور است این امر به معنای شأن و کار است که جمعی امور است.

مهندسی امور پرورشی در آسمان و تنزل آن بر زمین

خدا امور را از آسمان تنزل می‌دهد چون دارد ﴿مِنَ السَّمَاءِ﴾ معلوم می‌شود که نقشه و مهندسی اینها در مخازن بالاتر ترسیم می‌شود بعد تنزل پیدا می‌کند که این ﴿يُدَبِّرُ﴾ همسان با «يُنْزِلُ» خواهد بود. در سوره مبارکه «حجر» گذشت که فرمود: ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^۱ اگر همه اشیا مسبوق به قضا و قدر الهی است و در مخزن الهی کارها مهندسی شده است اندازه‌گیری می‌شود بعد نازل می‌شود پس تدبیر به معنای تنزیل خواهد بود ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ﴾ چون ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾.

۱. سوره حجر، آیه ۲۱.

مقصود از آسمان در ﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ﴾

قهرماً منظور از سما این آسمان ظاهر نخواهد بود بلکه مخزنی از مخازن الهی است که آن مخزن به روی کفار گشوده نمی شود اینکه فرمود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾^۱ درهای آسمان به روی کفار باز نمی شود معلوم می شود این آسمانی که مخزن امور غیبی است و گرنه این آسمان ظاهری که مورد رفت و آمد بسیاری از کافران است ﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ که کارها را تدبیر می کند.

بیان بازگشت امور به سوی خدا در روز معین موعود

بعد برگشت و بازگشتی هم دارد که همین امور سماوی که به زمین تنزل کرده است ﴿يَعْرُجُ إِلَيْهِ﴾ چون ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾^۲ هم سیر اشیا به طرف خداست هم صیوررت اشیا به طرف خداست ﴿ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ﴾ این ﴿فِي يَوْمٍ﴾ که بعد از این سه مطلب ذکر شد، مطابق همان قاعده ای که در اصول ملاحظه فرمودید اگر قیدی، استثنایی و مانند آن بعد از چند جمله بیاید قدر متیقّنش رجوع به اخیر است احتمال اینکه به اول و دوم هم مراجعه کند مطرح است این ﴿فِي يَوْمٍ﴾ که ظرف است یا متعلّق به ﴿يُدَبِّرُ﴾ و لبّث در ارض و عروج الی الله است که ظرف است برای همه به نحو تنازع یا خصوص اخیر است یا اخیر و اوّلی یا اخیر و دومی ولی اخیرش یقینی است یعنی اگر قیدی بعد از چند جمله ذکر بشود رجوعش به اخیر قدر متیقّن است ظاهرش این است که به همین اخیر برمی گردد ﴿ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ در سوره مبارکه «حج» آیه ۴۷ به این صورت آمده ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾.

۱. سوره اعراف، آیه ۴۰.

۲. سوره شوری، آیه ۵۳.

يك روز ربوبی به اندازه هزار سالی است که شما می‌شمارید وقتی خدا فرمود يك روز دیگر، ممکن است هزار سال بعد فاصله بشود به هر تقدیر یوم عند الله به حساب روزشمار شما هزار سال خواهد بود چون قیامت پنجاه هزار سال است این ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ﴾ اشاره به این است که قیامت پنجاه مشهد و پنجاه موقف بازرسی دارد و هر موقعی هم هزار سال است قهراً پنجاه موقف می‌شود پنجاه هزار سال که فرمود روز قیامت ﴿خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ است.

کوتاهی روز قیامت برای مؤمن در کلام رسول خدا(ص)

از وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال شد «ما أطول هذا اليوم» چه روز طولانی است با تعجب ذکر کرد که عجب روزی که پنجاه هزار سال زمان آن است حضرت فرمود: «و الذي نفس محمد بيده» قسم به ذات خدایی که جانم در دست اوست این پنجاه هزار سال برای مؤمن «يَكُونُ أَخْفَ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ»^۱ کوتاه‌تر از خواندن يك نماز واجب است حالا نماز واجب مثلاً نماز ظهر با تعقیبات و با تأیّاتش در حدود ده دقیقه یا پانزده دقیقه وقت بخواد فرمود این پنجاه هزار سال برای مؤمن کوتاه‌تر از خواندن يك نماز واجب است، پس برای همه نیست برای اینکه دلیل ندارد مؤمن معطل بشود او راه‌های خود را آنجا طی کرده است. به هر تقدیر این رجوعش به اخیر قدر متیقّن است ﴿ثُمَّ يُعْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ﴾ که ﴿كَانَ مِقْدَارُهُ﴾ مقدار آن روز ﴿أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ هزار سال از روزشمارهای شما.

دخالت علم، حکمت و عزت الهی در آفرینش و پرورش آن

بعد فرمود اینکه ذات اقدس الهی آفرید و می‌پروراند هم از مخزن غیب تنزل می‌دهد هم در زمین نگهداری می‌کند هم مسیر اینها را به طرف خود در ﴿أَلْفَ سَنَةٍ﴾ تدبیر می‌کند این سه کار را انجام می‌دهد برای اینکه او عالم غیب است (یک) عالم شهادت است (دو) نفوذناپذیر است (سه) حکیمانه کار می‌کند (چهار) باید از مخزن غیب مهندسی بشود او ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ﴾ است باید در صحنه زمین اجرا بشود او «عالم الشهادة» است او باید در تمام کارها کارآمد باشد و هیچ آسیبی نبیند، عزیز است و نفوذناپذیر است، باید همه کارهای او با نظم و بی‌تصادف باشد، او حکیم است و حکیمانه کار می‌کند.

تبیین حق بودن ذات الهی و ربوبیت او

مطلبی که مربوط به حق بودن ذات اقدس الهی است که ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾^۱ قرآن کریم گاهی می‌گوید الله حق است گاهی می‌گوید حق از الله است اینکه می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ اگر ناظر به اصل هویتش باشد یعنی در مقابل خدا هیچ شیئی نیست این سلب تحصیلی است خدا هستی نامتناهی است در برابر هستی نامتناهی غیر از عدم چیز دیگر نیست و اگر ناظر به ربوبیت باشد ربوبیت خدا حق است ربوبیت ارباب متفرق باطل این به نحو موجب معذوله می‌تواند باشد اگر ناظر به الوهیت باشد الوهیت و معبود بودن خدا حق است.

بطلان الوهیت و ربوبیت اله مشرکان

الوهیت و معبود بودن آله مشرکان باطل است که آن هم به نحو موجب معذوله المحمول می‌تواند باشد آنها موجودی هستند در خارج اما ربّ بودن برای آنها ثابت نشده اله بودن برای آنها ثابت نشده فرمود این کلمه ربّ

۱. سوره حج، آیات ۶ و ۶۲؛ سوره لقمان، آیه ۳۰.

را که شما می‌گویید، کلمه اله را که می‌گویید الفاظ را بر زبانتان جاری می‌کنید (يك) مفاهیم را در ذهنتان می‌پرورانید (دو) اما زیر این مفاهیم خالی است این ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾^۱ خب اسم بی‌مسما یعنی لفظ را می‌گویید، مفهوم را در ذهن می‌پرورانید ولی مفهوم زیرش خالی است شما وقتی کلمه رب را در دست ذهنتان دارید کلمه اله را در دست ذهنتان دارید وقتی می‌خواهید تطبیق بکنید می‌بینید بر هیچ چیز منطبق نمی‌شود بر این اصنام و اوثان منطبق نخواهد شد ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾ پس اگر درباره فعل حق باشد تعبیر سوره مبارکه «آل عمران» و مانند آن این است که ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲ اما اگر درباره خدا باشد ذاتاً او ربوبیتاً یا الوهیتاً یعنی خود خدا حق است در مقام هویت یا ربوبیت او حق است در مقابل، چیزی نیست یا الوهیت او حق است در مقابل، چیزی نیست.

ذکر اموری در دعوت انسان‌ها به توحید

فرمود: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ آن‌گاه برای دعوت به توحید و نظم حکیمانه ذات اقدس الهی چند مطلب را ذکر می‌کند فرمود «کان» تامه اشیا را که خدا به عهده داشت برای اینکه ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ یعنی هر چه سهم هستی دارد این هستی را از خدا گرفت فرمود: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۳ این به نحو موجه کلیه است در سوره مبارکه «رعد» آیه شانزده این است که ﴿فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ هر چه مصداق شیء است مخلوق خداست این به نحو «کان» تامه است یعنی هستی او را ذات اقدس الهی داد آن ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ را به صورت باز در همین سوره «سجده» آیه چهار فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ یعنی مجموعه نظام هستی را خدا آفرید این «کان» تامه الآن به «کان» ناقصه می‌پردازد فرمود

۱. سوره نجم، آیه ۲۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۷؛ سوره آل عمران، آیه ۶۰.

۳. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

هر چه آفرید زیبا آفرید ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ که این ﴿خَلَقَهُ﴾ جمله در محلّ جرّ است تا صفت باشد برای ﴿شَيْءٍ﴾، ﴿أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ هر چه را که آفرید به زیباترین وجه آفرید، پس نقصی در عالم نیست این بخش دوم.

چگونگی زیبایی ظاهری و باطنی نظام آفرینش

بخش سوم تبیین این احسن بودن است که چگونه هر چیزی را که آفرید به زیباترین وجه آفرید آن در سوره مبارکه «طه» بخش گذشت که فرمود زیبایی هر چیزی به دو عامل است اینکه تمام ساختار درونی آن، آنچه لازم دارد باید داشته باشد و هماهنگ، يك درخت هر چه می خواهد باید داشته باشد يك حیوان هر چه می خواهد باید داشته باشد و دارد و اینها هم با هم هماهنگ اند هم دستگاه گوارش آنها هم دستگاه جذب و دفع آنها هم دستگاه فربه شدن اینها صید اینها شکار اینها هر چه را که هر حیوانی برای زیست خودش لازم داشت ذات اقدس الهی به او داد «از شیر حمله خوش بود و از غزال رم»^۱ به همه داد این يك عنصر، دیگر اینکه بالآخره ساختار نظام داخلی زیباست اما این کجا دارد می رود اگر هدف نداشته باشد که می شود عبث شیء عبث که احسن نیست هدف دارد (يك) راه بین این شیء هدفمند و آن هدف باید برقرار باشد (دو) تطرّق باید ممکن باشد (سه) رهبری و راهنمایی این موجود که با پیمودن این راه به آن مقصد و مقصود برسد (چهار) فرمود همه اینها را ما به او دادیم آن را.

زیبایی آفرینش پاسخ موسی^۱ به سوال ﴿مَنْ رَبُّكُمَا﴾ فرعون

در سوره مبارکه «طه» فرمود؛ وقتی وجود مبارك موسای کلیم (سلام الله علیه) درباره خلقت توحیدی عالم با فرعون سخن می گوید وقتی فرعون گفت ﴿فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى﴾ موسای کلیم (سلام الله علیه) فرمود: ﴿رَبُّنَا الَّذِي

۱. مجموعه آثار حکیم صهبا (آقا محمدرضا قمشه ای)، ص ۲۶۳.

أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ^۱ (يك) ﴿ثُمَّ هَدَى﴾ (دو) هر چیزی هر چه لازم دارد خدا به او داد يك درخت سیب چه لازم دارد به او داد يك معدن اگر بخواهد نفت یا گاز بشود چه لازم دارد همه را به آن داد اگر بخواهد ذغال سنگ یا طلا یا نقره بشود چه لازم دارد همه را به آن داد پس تمام نیازهای درونی هر چیزی را به آن داد و چون هدف دارند مقصد دارند برای اینها غایاتی خلق کرد (يك) بین این ذی الغایه و غایه صراط مستقیمی هست (دو) ابزاری که بتواند با پیمودن این راه به مقصد برسد به آنها داد (سه) رهبری اینها را هم به عهده گرفت (چهار).

هدایتگری الهی در سوق دادن آفرینش به سوی مقصد

اینکه فرمود: ﴿ثُمَّ هَدَى﴾ یعنی اینها را به مقصدشان هدایت کرد اگر در سوره «هود» فرمود: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ همین است فرمود رهبر همه موجودات من هستم زمام و ناصیه هر موجودی به دست من است و کار من هم بر اساس صراط مستقیم است بیراهه نمی برم يك مار چه چیزی می خواهد يك عقرب چه چیزی می خواهد هر چه بخواهد من او را در همان مسیر راهنمایی می کنم.

ارائه دلیل عقلی در احسن بودن نظام آفرینش

این عالم با نظم قرآنی می شود احسن النظام، عقل هم همین معنا را کشف می کند عقل می گوید اگر نظامی بهتر از این ممکن بود و ذات اقدس الهی نیافریده بود این مقدمه شرطی قیاس استثنایی است، اگر عالمی از این احسن ممکن بود و خدا خلق نمی کرد این مقدم، سه تالی دارد این خلق نکردنش یا برای فقدان علم است که - معاذ الله - خدا عالم نبود یا برای فقدان قدرت است که - معاذ الله - عاجز بود یا برای فقدان جود است که - معاذ الله - بخیل بود إِمَّا لِلْجَهْلِ است أو للْعَجْزِ است أو للْبَخْلِ «والتالی بأسره مستحیل فالمقدم مثله» این يك قیاس استثنایی است

۱. سوره طه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲. سوره هود، آیه ۵۶.

که ثابت می‌کند نظامی از این بهتر ممکن نیست اگر بهتر از این ممکن بود و خدا خلق نکرده بود یا برای آن است که - معاذ الله - جاهل بود یا برای اینکه عاجز بود یا برای اینکه بخیل بود چون هر سه از اوصاف سلبی خدای سبحان است و محال است «فالمقدم مثله» عالم از این بهتر ممکن نیست.

حوادث طبیعی محصول سهل‌انگاری انسان یا کفر او

منتها انسان را به عنوان انسان آفرید نه به عنوان مصرف‌کننده اگر سیلی هست اگر زلزله‌ای هست اگر آتشفشانی هست همه اینها راه‌های علمی دارد می‌شود اینها را مهار کرد يك وقت است که انسان بیراهه می‌رود مشمول کفر الهی است از آن دیگر مفرّی نیست بین انسان و اعمال انسان با حوادث روزگار يك رابطه مستقیم است فرمود اگر بیراهه رفتید ما مدتی صبر می‌کنیم راه توبه و انابه را باز می‌کنیم بعد ﴿حَسَفْنَا بِهٖ الْاَرْضَ﴾^۱ هست، ﴿فَاَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^۲ هست، ﴿اَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾^۳ هست، ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِيَةً اَيَّامٍ﴾^۴ هست، باد را مسلط می‌کنیم آب را مسلط می‌کنیم زمین را مسلط می‌کنیم سنگ‌ریزه‌ها و شهاب‌سنگ‌ها را مسلط می‌کنیم فرمود اگر بیراهه رفتید ما مهلت می‌دهیم در توبه را باز می‌کنیم که برگردید، برنگشید شما را به کام مرگ می‌بریم اگر به راه بودید ﴿لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَىٰ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ﴾^۵، ﴿وَلَوْ اَنَّهُمْ اَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ﴾^۶ این آیات نشان می‌دهند بین ما و حوادث عالم ارتباط مستقیمی هست ما را خدا به عنوان يك موجود مصرف‌کننده خلق نکرده فرمود مقداری عقل را به کار ببرید همه چیز را می‌توانید بفهمید ما برای شما مسخّر کردیم چطور می‌شود شما نفهمی

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

۲. سوره قصص، آیه ۴۰؛ سوره ذاریات، آیه ۴۰.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

۴. سوره حاقه، آیه ۷.

۵. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۶. سوره مائده، آیه ۶۶.

که کجا جای گسل زلزله است کجا سیل می آید اصلاً برای همین ما به شما هوش دادیم که سد بسازید این آب‌ها هرز نرود نه سد می‌سازید که جلوی فشار اقتصادی‌تان را بگیرید، نه وقتی سیل آمده دست از گله برمی‌دارید خب ما شما را برای این کار خلق کردیم شما خیال می‌کنید برای مصرف کردن خلق کردیم ما انسان را برای تلاش و کوشش آفریدیم بنابراین چیزی از طرف ذات اقدس الهی در عالم نیست که کمبود داشته باشد.

جمع‌بندی قرآنی آفرینش، زیبایی و هدایت آن

لذا از مجموع آیه سوره «رعد» و «زمر» موجه کلیه به دست می‌آید که ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ این برای «کان» تامة، از آیه محلّ بحث سوره «سجده» برمی‌آید ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ این «کان» ناقصه، از آیه پنجاه سوره مبارکه «طه» تبیین این احسن بودن برمی‌آید که چطور نظام، نظام احسن است فرمود هر چیزی هر چه لازم بود به او دادیم و او را برای هدف خلق کردیم بین او و بین هدف، راه مستقیم ایجاد کردیم ابزار تطرّق و پیمودن راه را به او دادیم خود ما هم پیشانی او را گرفتیم داریم می‌بریم ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ حالا این وسط‌ها او از بند می‌خواهد خارج بشود آن دیگر به سوء اختیار خودش است و ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ﴾^۱.

ناتوانی علوم تجربی در سنجش زیبایی نظام آفرینش

پرسش: استاد در ارتباط با نظام احسن که فعل خداست فرمایش حضرتعالی متین و منطقی اما بعضی از فلاسفه غربی مطرح کردند که باید نظام دیگری باشد که ما این نظام را با آن نظام مقایسه کنیم بگوییم این نظام احسن است.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۷۴.

پاسخ: لازم نیست که ما فقط با مقایسه تجربی حرف بزیم آنچه این آقایان دارند کف سواد است ما معرفت‌شناسی‌مان اگر حسی و تجربی باشد این کف است اما نیمه‌تجربی و ریاضی داریم که بالاتر از آن است تجریدی کلامی داریم که بالاتر از آن است تجریدی فلسفی داریم که بالاتر از آن است تجریدی عرفان‌نظری ناب داریم که بالاتر از آن است شهود هم داریم که کار حارثه بن مالک و امثال ذلك است بالاتر از اینهاست، اینها همه شاگردان انبیایند وحی در آن قله است که کسی به آن دسترسی ندارد اینها بر این اساس حرف می‌زنند که ﴿لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۱ اینها فکر اسرائیلی دارند می‌گویند تا نبینیم و حس نکنیم باور نمی‌کنیم خب اگر کسی منطقش حسی و تجربی است می‌گوید: ﴿أَرَأَيْتَ اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۲ یا ﴿لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ حتماً با حس و تجربه بخواهد چیزی را بفهمد مشکل خودش است ولی این قیاس استثنایی يك قیاس معقولی است اگر اینها از حس و تجربه بیایند بالا با تفکر تجریدی آشنا بشوند برای آنها این قیاس استثنایی يك قیاس معقول و مقبول هم است.

پرسش: اگر انسان اوصاف سلبی خداوند را در ذهن خودش تصور بکند این شرک خفی است یا نه؟

پاسخ: نه، اگر خدا را - معاذ الله - موصوف به این اوصاف سلبی کند بله، اما اگر صرف تصور باشد تصور که شرک نیست؛ به باور که برسد بله، اگر - خدای ناکرده - کسی خدا را به یکی از این اوصاف سلبی متّصف بداند با نقص متّصف بکند این موحد نیست گرفتار شرک است.

۱. سوره بقره، آیه ۵۵.

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۳.

پرسش:.... پاسخ: این است که اگر خدای سبحان بهتر از این ممکن بود و نیافریده بود یا برای آن است که نمی دانست بهتر از این ممکن است یا می دانست که بهتر از این ممکن است ولی توان آن را نداشت یا می دانست و توان آن را داشت ولی جود و سخای آن را نداشت بخل ورزید «و التالی بأسره مستحیل».

تبیین عدم تعلق علم به غیب و عالم به غیبت بودن خدا

فرمود: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ در بحث های قبل در زمینه ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ گذشت که این ارشاد به نفی موضوع است و گرنه علم به غیب تعلق نمی گیرد اینکه فرمود خدا ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ﴾ است نه یعنی چیزهایی - معاذ الله - نزد خدا غیب است با اینکه غیب است خدا به آن عالم است علم، اصولاً حضور و کشف و شهود است اگر علم حصولی است حضور مفهوم است علم شهودی است حضور مصداق است علم به غیب تعلق نمی گیرد منتها اینکه فرمود: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ یعنی آنچه نزد شما غایب است نزد خدا مشهود است لذا این ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ را جمع بندی کرده فرمود: ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ اگر ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ یعنی غیبتی در پیشگاه ذات اقدس الهی نیست نه اینکه چیزهایی از خدا غایب است و مع ذلك خدا نسبت به آنها علم دارد علم با غیب جمع نمی شود آنچه نزد ما غیب است نزد خدا حاضر است لذا از جمع بندی این دو عنوان آن نتیجه به دست آمد که فرمود: ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.

حالا فرمود: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ هر چه را آفرید زیبا آفرید که زیباتر از این فرضی ندارد آن گاه در برابر این زیبایی سخن از معاد مطرح است اگر عالم همین باشد که پایانش پوسیدن باشد نه از پوست به در آمدن می شود عالم باطل، انسان بیاید و بین ثیل و معتلف زندگی بکند بعد هم هر کار کرد، کرد هیچ کسی مسئول نباشد این می شود باطل.

شرح کوتاهی بر خلقت انسان و احسن بودن آن

برای اینکه ثابت کند بطلانی در عالم نیست درباره ساختار داخلی انسان شرح کوتاهی می دهد بعد به مسئله مهم معاد می پردازد می فرماید درست است که ما همه را زیبا خلق کردیم اما در بین این زیباها، انسان زیباترین است فقط درباره انسان دارد که ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱ برای اینکه «أحسن المخلوقين» را آفرید (يك) فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۲ (دو) دیگران اگر شایسته احسن بودند به آنها می داد اما احسن بودن برای رتبه وجودی است اگر وجود چیزی کامل تر بود خب حُسن او هم از حُسن موجودات نازل و میانی بیشتر است پس همه حَسَن اند و انسان احسن، حالا همین مطلب را که همه حَسَن اند ذکر فرمود، درباره احسن بودن انسان يك سیر اجمالی دارد بعد به هدفمند بودن انسان می رسد فرمود: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ انسان اوّلی را مثل حضرت آدم (سلام الله علیه) را از طین آفرید چه اینکه این انسان ها هم از يك نظر از خاك اند برای اینکه این نطفه محصول غذایی است که از خاك به دست آمده.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره تین، آیه ۴.

پرسش: ... پاسخ: بله، می شود با واسطه برای نسل فعلی، بی واسطه مثل حضرت آدم، بالأخره از اینکه بعد فرمود: ﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ﴾ این ناظر به آن است که انسان اوّلی از طین است انسان های بعدی از ﴿مَاءٍ مَّهِينٍ﴾.

پرسش: ... پاسخ: نه، چون آخر این قرینه می خواهد چون فرمود: ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾^۱ ممکن است اما ممکن قرینه می خواهد، ظاهر لفظ، حجت است اگر خدای سبحان انسان را از خاک خلق کرد یعنی سابقه ندارد بعد در جریان حضرت عیسی فرمود شما چه مشکل دارید آن که نه پدر داشت نه مادر ما او را آفریدیم حالا وجود مبارك عیسی (سلام الله علیه) که مادر دارد خب اگر آدم (سلام الله علیه) فرزند پدر و مادر دیگر بود که با این آیه سوره «آل عمران» هماهنگ نبود فرمود شما درباره آفرینش عیسی چه مشکل دارید می گوئید او بدون پدر خلق شد خب درباره حضرت آدم که نه پدر داشت نه مادر، آنجا چه می گوئید آنجا را که قبول دارید ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۲ معلوم می شود این بلا واسطه از تراب است نه اینکه نسل انسان های دیگر باشد.

فرمود: ﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ این نطفه چون فاصله می گیرد و بیرون می آید به آن می گویند سُلّالَه، از ماء مهین، آب بی ارزش برای بی ارزشی آب در سوره مبارکه «قیامت» هم فرمود: ﴿الْمَ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنًى يُمْنًى﴾^۳ بعد فرمود این انسان که اصلش از طین و نسلش از ماء مهین است ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ﴾ ما او را به صورت سرامیک سازی و مجسمه سازی خلق نکردیم او را مستوی الخلقه خلق کردیم یعنی تمام ساختار درونی او، دستگاه گوارش او، قلب و مغز و ریه و روده او را آفریدیم پس مثل يك سراميك و مجسمه نیست که بعد در آن بدمیم (يك) این مراحل را هم به سرعت گذراندیم اگر چیزی بخواهد از جمادی به انسانی برسد باید دوران نبات را، دوران

۱. سوره ص، آیه ۷۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

۳. سوره قیامت، آیه ۳۷.

حیوان را طی کند آن را با سرعت طی کرده است (دو) این طیّ سریع را در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود این نطفه را علقه کردیم علقه را مضغه کردیم مضغه را به صورت عظام در آوردیم ﴿فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾^۱ همه این کارها را کردیم طُفْرَه نبود و بدون تکامل نبود منتها سریعاً انجام شد.

تهی بودن انسان از علوم و دادن سرمایه‌های علم‌آموزی به او

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ﴾ بعد درباره همین انسان دو بیان شفاف دارد فرمود این از علوم بیرونی تهی بود یعنی روزی که به دنیا آمده از علوم حوزوی و دانشگاهی هیچ خبری نداشت بدیهی‌ترین بدیهیات محسوس را نمی‌فهمید یعنی نمی‌فهمید که آتش گرم است می‌سوزاند، یخ سرد است اینها که بدیهی است این نمی‌فهمید در سوره مبارکه «نحل» فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ این ﴿لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ که در سوره مبارکه «نحل» است این نکره در سیاق نفی است و مفید عموم است؛ آیه ۷۸ سوره مبارکه «نحل» این است ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ هیچ چیزی نمی‌دانستید برای اینکه عالم بشوی ﴿جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ اینها را بجا مصرف کنی که شکر عملی است، حمد خدا را به جا بیاورید که شکر لسانی و مانند آن است در اینجا هم همان مطلب را فرمود: ﴿وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ آنجا فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ این برای علوم حوزوی و دانشگاهی.

تبیین مستوی الخلقه بودن جان انسان

اما آن علوم الهی را در سوره مبارکه «شمس» فرمود، فرمود هیچ کس را ما بی‌سرمایه خلق نکردیم این ﴿سَوَّاهُ﴾ را در سوره «شمس» تشبیه کرد یعنی ما او را مستوی الخلقه خلق کردیم هیچ نقصی در خلقت او نیست

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

این نقص بدنی مهم نیست کسی ممکن است اعور به دنیا بیاید احوال به دنیا بیاید اعما به دنیا بیاید اعرج به دنیا بیاید اینها هست اینها مربوط به آن مسائل پدر و مادر و امثال ذلك است اما آنکه مربوط به ﴿تَفَحُّتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱ است فرمود: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ سوگند به نفس آدمی و سوگند به کسی که نفس را مستوی الخلقه آفرید ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ این «فاء»، «فاء» فصیحیه و تفسیریه است تفسیر می‌کند مستوی الخلقه بودن نفس را ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۲ یعنی اگر کسی سؤال بکند که ما معنی استواء الخلقه؟ روح که دست و پا و چشم و گوش ندارد تا مستوی الخلقه باشد این بدن است که گاهی ناقص در می‌آید گاهی مستوی، روح که دست و پا ندارد فرمود درست است روح جاهل مستوی الخلقه نیست روح مُلهم مستوی الخلقه است ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ این مُلهم است ما هر چه که برای او خوب است به او گفتیم هر چه برای او بد است به او گفتیم ممکن است بعضی اسرار عالم را نداند اما زشتی و زیبایی خودش را می‌داند چه چیزی برای او خوب است چه چیزی برای او بد است عدل خوب است حق خوب است صدق خوب است حسن خوب است خیر خوب است اینها را می‌فهمد ما که نمی‌خواهیم این به اندازه علمای حوزه و دانشگاه بفهمد.

امکان دفن سرمایه‌های استوای جان توسط انسان

هر کسی بخواهد بهشت برود سرمایه‌اش را دارد نه بیراهه برود نه راه کسی را ببندد این سرمایه را ما به او دادیم حالا اگر کسی - خدای ناکرده - با اغراض و غرایز این سرمایه الهی را دفن بکند این می‌شود ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۳ ﴿دَسَّاهَا﴾ که قبلاً گذشت یعنی «دَسَّسَهَا» که مبالغه و کثرت دسیسه را می‌رساند اگر کسی کم کم، رفته رفته این اغراض و غرایز را به صورت خاک روی این نفس ملهمه بریزد این را زنده به گور بکند يك وقت کار بد

۱. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۲. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

۳. سوره شمس، آیه ۱۰.

انجام می‌دهد ﴿وَهُمْ يَخْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۱ فرمود ما عالم را این‌طور آفریدیم عالم را بخواهید نگاه کنید این است انسان را بخواهید نگاه کنید این است مبادا يك وقت دهن باز کنید بگویید پس سیل چیست زلزله چیست خب ما به شما هوش دادیم که جلوی اینها را بگیرید راه اینها هم بسته نیست باز است دو قدم جلوتر بروید می‌فهمید که جلوی سیل را چطوری می‌شود گرفت.

مکلف نشدن فاقدان سرمایه‌های علم‌آموزی

پرسش: ... پاسخ: بعدها مبتلا شدند و گرنه هیچ‌کسی بدون سرمایه خلق نمی‌شود اگر کسی واقعاً بدون سرمایه خلق بشود ذات اقدس الهی آن تکلیف را از این برداشته است ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ مهم‌ترین مجاری درك همان چشم و گوش است انسان با مطالعه کردن یا شنیدن حرف دیگران، حرف‌ها را به فؤاد و دل می‌سپارد می‌شود دانشمند ولی باید تشکر کنید که در سوره مبارکه «نحل» فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ اما چون بسیاری از افراد حق‌شناسی نمی‌کنند فرمود: ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾.

طرح شبهه منکران معاد و پاسخ آن

چون یکی از مهم‌ترین مسائل مردم صدر اسلام جریان معاد بود و سور مکی جریان معاد را بازگو می‌کند شبهه منکران معاد را ذکر کرد فرمود: ﴿وَقَالُوا أِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ شما ما را به توحید دعوت می‌کنید از يك سو، مدعی وحی و نبوت‌اید از سوی دیگر، می‌گویید بعد از مرگ حساب و کتابی هست از سوی سوم، انسان که می‌میرد می‌پوسد و در زمین گم می‌شود دیگر بعد از مرگ خبری نیست خلق جدیدی در کار نیست در سوره مبارکه «ق» آمده اینها اشتباه می‌کنند می‌گویند خلق جدیدی نیست آیه پانزده سوره مبارکه

۱. سوره کُف، آیه ۱۰۴.

«ق» این است که ﴿أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ مگر ما از آفرینش بار اول خسته شدیم شما اشتباه می‌کنید شما خیال می‌کنید وقتی می‌میرید تمام حقیقتتان همین بدن است و خاک می‌شود این اشتباه را ما باید از شما بگیریم در همان اوایل سوره مبارکه «ق» آیه سه دارد که ﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾ در قسمت‌های دیگر هم دارد که اگر ما مُمَزَّق بشویم ﴿كُلٌّ مُمَزَّقٌ﴾^۱ یعنی خیلی متفرق شویم پراکنده بشویم ذرات ریز ما پراکنده بشود دوباره زنده می‌شویم، اساس هویت شما جان است که به دست فرشته‌هاست بدنتان هم که در عالم هست از بین نرفته حالا از نظر شما غایب است از نظر خدای سبحان که غایب نیست شما باید بدانید با مردن از پوست بیرون می‌آیید نه بیوسید مرگ، آخر خط نیست اشتباه شما این است که خیال می‌کنید انسان همین بدن است آنها گفتند: ﴿أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾.

علمی نبودن شبهه منکران معاد

ذات اقدس الهی فرمود شما يك مشکل جدی دارید نه مشکل علمی، شما يك مشکل نفسانی دارید نه مشکل علمی مشکل شما جای دیگر است شما نمی‌خواهید به حضور خدای سبحان بیایید چون خود را رها می‌بینید دلتان می‌خواهد هر کاری را بکنید لذا معاد را منکرید اگر از نظر علمی باشد الآن پاسختان را می‌دهیم ولی درد شما چیز دیگر است درد شما این است که ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ آن را نمی‌خواهید قبول کنید اگر از آن جهت صرف نظر کنید بر اساس جهات علمی بخواهید بحث کنید جوابتان نقد است پس اول فرمود مشکل شما چیز دیگر است.

^۱. سوره سبأ، آیه ۷.

فرق توفّا و فوت در کلام رسول خدا(ص)

فرمود شما خیال می‌کنید موت، فوت است نه، موت، فوت نیست موت، وفات است وفات این تاء جزء کلمه نیست اگر گفتند این وافی است متوفّی است مستوفی است مستوفاست این خانواده این واژه نشان می‌دهد که تمام حقیقت محفوظ است اگر سخنرانی حقّ کلام را ادا کرد یا مقاله‌نویسی حقّ مطلب را ادا کرد می‌گویند مستوفّا بیان کرد اگر کسی حقّ خودش را از بدهکار گرفت می‌گویند استیفای دین کرد یعنی تمامش را گرفت. فرمود شما متوفّا هستید فوت نمی‌کنید وفات می‌کنید این تاء جزء کلمه نیست تمام حقیقت شما نزد ما هم هست بدن که در خاک است که نزد ماست جانتان هم که نزد فرشته‌هاست که مأموران الهی اند ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾.

تبیین مراتب فرشتگان مأمور قبض جان انسان

حالا گاهی این اماته و توفّا به این ملائکه نازل اسناد داده می‌شود که ﴿تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا﴾^۱ است ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۲ است که این برای مراحل نازل است گاهی به وجود مبارك عزرائیل (سلام الله علیه) است که ﴿يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ بعضی از بزرگان علوم عقلی ما اینها روزانه دو رکعت نماز می‌خواندند به پیشگاه حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) تقدیم می‌کردند به امید اینکه آن حضرت را زیارت بکنند و جان را به او تسلیم بکنند مشاهده حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) نصیب هر کس نیست خیلی‌ها ملائکه جزء را می‌بینند الآن هم ما بالأخره می‌توانیم يك رابطه داشته باشیم با اذکاری، اورادی، دعایی، صلواتی، و مانند این چیزها رابطه‌مان را با آن ذات مقدس حفظ بکنیم که بالأخره او تشریف بیاورد جان را به او بسپاریم اگر او آمد با رفیق جان را می‌گیرد اما اگر ملائکه نازل باشد بالأخره آسان نیست به هر تقدیر یا ﴿تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا﴾ است یا ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ آن

۱. سوره انعام، آیه ۶۱.

۲. سوره نحل، آیات ۲۸ و ۳۲.

است یا خود عزرائیل (سلام الله علیه) است یا برای اوحدی انبیا و اولیا ذات اقدس الهی است که ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى
الْأَنفُسَ﴾^۱ البته همه حضور دارند ممکن نیست کاری بدون تدبیر الهی باشد عمده مشاهده محتضر است که این با چه
کسی روبه‌رو می‌شود چه کسی را می‌بیند آنهایی که اوحدی از موحدان اند برای آنها البته مشاهده ذات اقدس الهی
است و جان را تسلیم می‌کنند.

فرمود شما مشکل علمی ندارید روحتان که نزد فرشته‌هاست بدنتان هم که در زمین است شما چه مشکلی دارید
شما يك مشکل دیگری دارید نمی‌خواهید خودتان را به محکمه نزدیک کنید شما مشکل علمی ندارید مشکل هوسی
دارید ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ مشکل شما این است وگرنه چه شبهه‌ای شما می‌توانید داشته باشید کجا گم
می‌شوید مرگ که پوسیدن نیست مرگ از پوست به در آمدن است مرگ، هجرت است از جایی به جایی دیگر
می‌روید همین! ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ وکلای ما جان شما را می‌گیرند در دست آنها بید ﴿ثُمَّ
إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ نه اینکه در دست اینها برای همیشه بمانید اینها همان طوری که ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾^۲
آن کتب قیمه را آوردند ارواح را هم الی الله می‌برند خب می‌روید نزد خدا به لقاء الله می‌رسید حالا - ان شاء الله -
اگر جزء مقربین بودید که روح و ریحان است^۳ اگر جزء ابرار بودید که ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۴ است
خب اگر کسی - خدای ناکرده - از اینها نبود مشکل دیگر دارد.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره زمر، آیه ۴۲.

۲. سوره عبس، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳. سوره واقعه، آیات ۸۸ و ۸۹.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۵.